

پژوهشی در باره

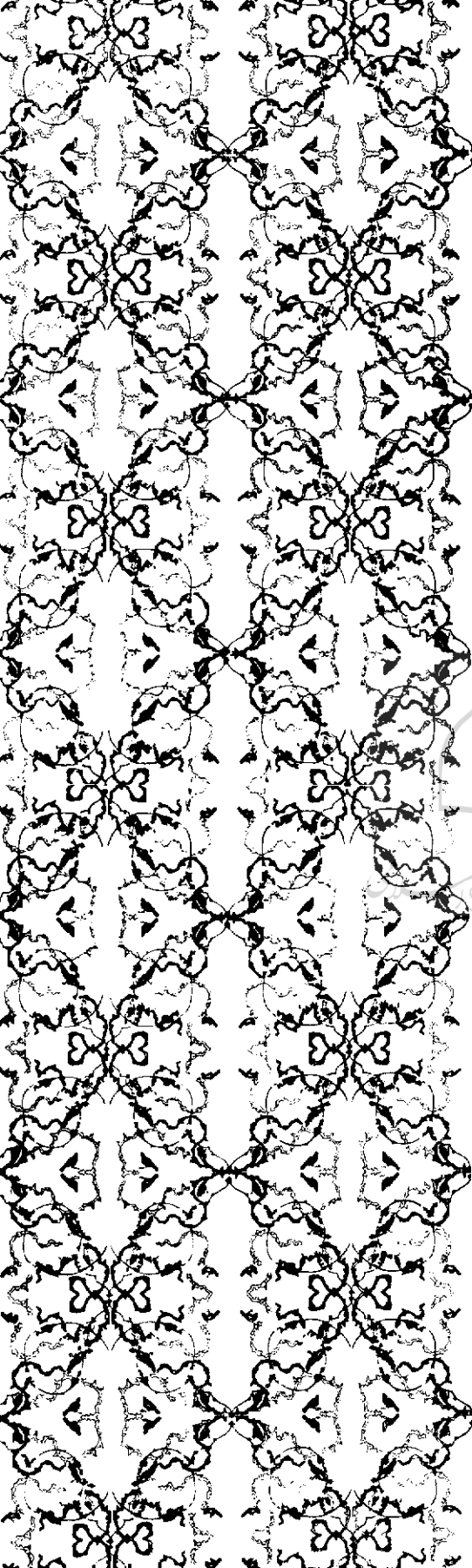
شهرها «شهر بانان»



از

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان)





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پژوهشی درباره شهرها^۱

«شهر بانان»

مقدمه :

در سالهای اخیر بمناسبت جشن های شکوهمند دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، درباره شاهان ایران باستان و اعمال و رفتار ایشان به سبب انتشار ده ها کتاب و رساله و مقاله آگاهی های تازه ای بدست آورده ایم، همچنین اطلاعات ما در زمینه آداب و رسوم و سنت های ایرانیان پاکنهاد آن روزگاران کمابیش افزایش یافته است. شکی نیست که در سالهای آینده کشفیات باستان-شناسی و تحقیق و تتبع پژوهشگران تاریخ نکات مبهم و تاریک زندگانی گذشتگان سرفراز ما را روشن تر خواهد نمود.

همانطوریکه میدانیم تاریخ کمپنسال این ملت مشحون از رویدادهای شگرف و عبرت آوری است که تنها درباره اندکی از آن سخن گفته شده و مورد پژوهش قرار گرفته است، آنقدر موضوع بکر و تازه فراوان است که کمتر تاریخ نگاران ما مجال بررسی برخی

۱- پارسی باستان خستره پاون، بزبان پهلوی خسترب، به فارسی شهربان و صورت عربی آن شهرب و بزبان یونانی ساتراپ ضبط شده است چون صورت شهربان در فارسی امروزی معنای دیگری به خود گرفته بجای آن «شهرب» بکار برده شده است.

دکتر محمدمقدم مترجم کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف ات. اومستد.

از آنها را یافته‌اند. یکی از آن موضوعات بررسی تحلیلی تشکیلات حکومت ایران در عصر هخامنشی و نقشی است که شهرها در قلمرو حکومت خویش داشته‌اند. نگارنده با کوشش بسیار توانسته است اسامی و محل حکومت بعضی از شهرها را که نامشان در منابع یونانی ذکر شده است گردآوری نماید. همچنین از ذکر اسامی برخی از شهرها که در سنگنبشته‌های دوره هخامنشی از آنها ذکری بمیان آمده است غافل نبوده است.

در آغاز از سازمان ایالات و شهرستانها و اعمال و وظایف شهرها مطالبی ذکر خواهد شد آنگاه درباره مشهورترین شهر این عصر سخن خواهیم گفت.



۱ - سازمان ایالات یا ساتراپی

در همه کتب تاریخ ایران باستان کمابیش درباره شهرها و شهریان و ساتراپ سخن رفته است بنا بر این در این خصوص همگان آگاهی‌هایی دارند برخی از محققان بر طبق نوشته هرودت تنها بیست ساتراپی ذکر کرده‌اند در صورتیکه گروهی بیش از این نوشته و به سنگنبشته‌های هخامنشیان استناد میکنند که از ۲۳ الی ۳۰ ساتراپی سخن گفته است.

نکته قابل بحث اینکه بدانیم تشکیلات ایالات دوره هخامنشی و اعزام حکام و فرمانداران از کجا تقلید شده و از چه زمان در ایران زمین معمول گردیده است. اومستد از آشور و حکومت مقتدر آن یاد کرده و نظام حکومت و تشکیلات ایالات دولت هخامنشی را تقلید و یا اساساً دنباله آن میدانند.^۲ اگر این مطلب درست باشد یقیناً هخامنشیان آنرا تکمیل کرده و بعدها دیگران از آنها سرمشق گرفته‌اند.

گوروش کبیر با اعزام شهرها را چند در سرزمینهای مفتوحه دست یازید و پادشاهان و حکام محلی را تقریباً بحال خود گذاشت مشروط

۲- اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمدمقدم ص ۸۱.

براینکه او را در جنگها یاری کنند و از تقدیم پیشکش‌ها و هدایا دریغ نوزند^۳ و بزعم برخی از مورخان برای بزرگان و حکام شاهنشاهی بسیار سودمند افتاد و فرمان او را بجان و دل گردن نهادند فرزندان او کمبوجیه هم همین روش را دنبال میکرد و شهرب‌های او اختیارات وسیعی در حوزه ماموریت خویش داشتند، حکومت در خانواده آنها موروثی بود و محدود و محدودی برای اقتدار آنها موجود نبود. آنها بر سرزمینهای وسیعی حکومت داشتند و در بارشان شبیه پدر بار شاهنشاه البته بمقیاس کوچکتر بود. زمانی که جنگی در میگرفت و بیگانه‌ای قصد تجاوز بمملکت را داشت این شهربانان غالباً خود فرماندهی سپاه ایالتی را بر عهده گرفته بکمک شاه می‌شتافتند. قدرت غیر قابل کنترل شهرب‌ها گهگاه آنها را ب فکر خود سری راستقلال طلبی می‌انداخت و این امر برای حکومت مرکزی که تنها باطاعت ظاهری آنها دلخوش بود دشواریهای فراوانی پدید می‌آورد، برای اینکه شهرب‌ها به آشوبگری نپردازند و سودای سلطنت در سر نپرورند چه باید کرد؟ داریوش بزرگ با این مسأله مواجه بود او میدانست که اداره صحیح امپراتوری وسیعی که از کوروش و کمبوجیه بجا مانده است کار آسانی نیست از سرحدات هند تا بخشی از سرزمینهای شمال افریقا در قلمرو حکومت او بود اما شورش شهربانها و حکام بومی در آغاز، حکومت را بر وی بسی دشوار و ناگوار ساخت در سنگنبشته‌های او از این گردنکشان یاد شده است.

او اساس نوینی برای اداره امپراتوری خود طرح کرد که برخی

۳- گزنفون در کوروش نامه از قول کوروش کبیر در این باره مینویسد «حکامی که ما برگزیده‌ایم باید در قلمرو خویش پیوسته هوشیار باشند و آنچه در سرزمینهای مسخر شده بحال مامفید باشد به مقر ما ارسال نمایند تا بدون اینکه خود مجبور به سرکشی به نقاط مختلف باشیم از مزایا و منافع مالی که به تسخیر مادرآمده است منتفع و برخوردار باشیم و اگر مخاطره‌ای فراهم آمد بدفاع از آن مجهز و آماده باشیم.» ص ۳۲۰

از مورخان قدیم منجمله هرودت به آن خرده گرفته و برخی هم آنرا ستوده‌اند. داریوش شاه درباره قدرت بی نظیر خود در این ساتراپی‌ها نوشته است: «این ممالک که مطیع منند، به فضل اهورامزدا تابع منند، بمن باج میدهند، آنچه را که به آنها امر میکنم، شب و روز اجرا میکنند.» (بند هفتم از ستون اول کتیبه بیستون)

تقسیم مملکت بر اساس مناطق مالیاتی، و تنظیم دقیق دخل و خرج هر منطقه و مقدار خراجی که باید بخزانه شاهی واریز شود و نیز اعزام مأمورینی که بر کارهای مالیاتی نظارت داشتند و از حیث و میل آن بوسیله ساتراپ و یارانانش ممانعت میکردند و وجود دبیری که در خدمت حاکم بود ولی باشاه در تماس بود و حال و روزگار شهر را با او گزارش میداد درباره این دبیران آگاهی چندانی نداریم اینها باید خیلی مقتدر بوده باشند که در مقابل شهرها بتوانند خودی نشان دهند و تحت تأثیر قدرت او قرار نگیرند. نگارنده کمتر نام و نشانی از آنها در کتب تاریخ هخامنشی توانست بیابد.^۴ در مورد موروثی بودن یا نبودن منصب و مقام شهری در کتاب داریوش یکم اشاراتی رفته است. «این منصب ساتراپی جدید دیگر مانند سابق موروثی نبود بلکه ساتراپها، مستخدمین عالیرتبه دولتی بودند که میتوانند مثل فرماندار یا حاکمی از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل شوند.»^۵

گهگاه در مقابل فداکاری و جانبازی بزرگان قوم اداره استانی

۴- زبان رسمی آرامی بود که همه دبیران بدان آشنائی و تسلط کافی داشتند فرامین دربار را بآن زبان مینگاشتند وقتی این فرامین به ایالات مختلف میرسید بزبانهای محلی برگردانده میشد.

۵- Peter Julius Junge داریوش یکم (پادشاه پارسها) ترجمه و حواشی دکتر د. منشی‌زاده، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ص ۹۶.

مادام العمر به آنها سپرده میشد در این باره مثالی می آوریم: در سالهای اول شهریارى داریوش شهر بابل از فرمان اوسرپیچی کرده و استقلال خود را اعلام داشت (البته وارد جزئیات قضیه نمیشویم) تسخیر مجدد این شهر کار مشکلی بود یکی از سرداران بزرگ بنام زوپیر برای اینکه شورشیان را فریب دهد گوش و بینی خود را برید و چنین وانمود کرد که از جانب داریوش سیاست شده است آنگاه بشورشیان پیوست و چون اعتماد آنها را بدست آورد در فرصت مناسب دروازه های شهر را بروی سپاهیان شاه بزرگ گشود و باین ترتیب فداکاری بزرگی از خود نشان داد، داریوش شاه حکومت و شهر بی بابل را مادام العمر باو بخشید هرودت باین مطلب اشاره کرده است «حکومت بابل را بدون هیچگونه باج و خراج مادام العمر باو عطا فرمود و چیزهای عالی بسیار به وی مرحمت کرد»^۶ این زوپیر پدر مگابیز یا باغبوخش بزرگ است که از سرداران بزرگ اردشیر اول (دراز دست) میباشد.

شهر ب ها با اینکه اختیارات وسیعی داشتند ولی در زمان داریوش اعمال و رفتار آنها همیشه در نظر گرفته میشد تا با صلاح دست از پا خطا نکنند فرمانده سپاه ایالتی در مقابل او استقلال داشت و خود همواره باشاه در تماس بود البته موظف بهمکاری و متابعت از شهر ب برای حفظ نظم و آرامش در حوزه ساتراپی هم بود اگر شهر بی بدون رعایت فرامین و دستورات شاهنشاه به اقداماتی دست میازاید که بیم سرکشی و عصیانگری میرفت پس از تحقیق و بازرسی کامل در صورت اثبات جرم بشدت تنبیه میشد در این مورد شواهدی داریم:

اریاند یا آریاندس^۷ شهر ب مصر که با کمبوجیه خویشاوندی داشت از جانب همین پادشاه بحکومت مصر رسید او مردی شجاع و بیباک

۶- هرودت، تاریخ هرودت، تلخیص و تنظیم ج - اوانس ترجمه وحید مازندرانی بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳ ص ۲۷۵.

بود. وقتی کمبوجیه در راه بازگشت بایران بوضع مرموزی درگذشت آریان‌دس نه تنها نظم و آرامش را در مصر برقرار داشت بلکه فتوحات شاه متوفی را در تسخیر سرزمینهای اطراف مصر دنبال کرد و بقول مؤلف کتاب داریوش یکم نوبی‌های جنوب و لیبوهای (اهالی لیبی = افریقا) مغرب را بزانو درآورد اما بگفته تاریخ نگاران کهن رفتار او با ملل مغلوب دشمنانه بود و جانب عدالت و انصاف را مرعی نمیداشت، مصریان از او نفرت داشتند و بر علیه بیداد او سربطغیان برداشتند هرودت نوشته است که اوشورشگر بود و پادشاهی داریوش را قبول نداشت ولی بقول او مستد علت نابودی او این بود که سکه‌های سیمینی ضرب کرد که از حیث عیار و ارزشی که داشت با سکه‌های زرین شاه رقابت میکرد سالها بعد از او سکه‌های آریاندی در مصر مشهور بود و یا اینکه او چون سکه‌هایی که نقش شاه بر آن بود ذوب کرده و آنرا بصورت شمش درآورده و به بهای گزافی فروخته است بهر حال اینها ممکن است بهانه‌هایی بیش نباشد زیرا آریان‌دس برگزیده کمبوجیه بود و نمیتوانست یا نمیخواست مانند شهر بهای دیگر از شاه جدید فرمان برد و مطیع محض او امر شاهانه باشد از اینرو از سر راه برداشته شد تا دیگری در ساتراپی عظیمی چون مصر و اطراف آن از شاه بزرگ بهتر جانبداری کند و هرگز بخیال شورش و سرکشی نیفتد.

شهرب دیگری که نمیخواست در مقابل نیروی عظیم شاه بزرگ سرفرود آورد اوروثس (اورثیت)^۸ نام داشت نامبرده در سالهای آخر پادشاهی کوروش به شهربی سارد (ساردیس مرکز لیدی یا لودیا) رسید و در زمان کمبوجیه مقام خود را حفظ کرد در فاصله مرگ کمبوجیه و روی کار آمدن داریوش او بقدری مغرور و از خود

راضی شده بود که امکان اطاعت و فرمانبرداری وی از حکومت مرکزی بعید بنظر میرسید. او روئیس حاکم مقتدر ساموس را که پولیکرات نام داشت و از مشاهیر دنیای هلنسیسم بود بهلاکت رساند و همچنین رقیب خود میتروباتس^۹ را که شهرب داسکیلون^{۱۰} بود نابود ساخت جسارت او بحدی بود که فرستادگان داریوش را هم کشت، شاه چون این بدید پنهانی نامه‌هایی مهرشده بنزد دبیر شهرب و فرمانده سپاه محلی سارد فرستاد و وفاداری آنها را خواستار شد. اینان بشاه روی آورده و بفرمان او او روئیس یاغی را بقتل رساندند.

داریوش درباره سرکوبی شهربانهای متمرّد و نوازش آنها، که بفرمان او گردن مینهادند نوشته است: «در این ممالک مردی را که دوست بود، بسیار نواختم، بآن که دشمن بود سخت کیفر دادم بفضل اهورامزدا این ممالک، قوانین مرا مجری داشتند چنانکه امر کردم، همچنان رفتار کردند.» (بند ۸ از ستون اول کتیبه بیستون)

ما در مطالعه تاریخ سلطنت داریوش بزرگ بکرات باینگونه وفاداری و پیوستگی تام و تمام نظامیان و جنگجویان با او برمیخوریم بنابراین وجود دبیر مقتدر محلی و فرمانده سپاه که هر یک در کارهای خود مستقل بودند و از شاه فرمان میگرفتند در پیشرفت کار داریوش بسیار تاثیر داشته است.

اخذ مالیات و خراج بانظارت فرمانده سپاه محلی انجام میشد و بتوسط شخص وی با همکاری شهرب بمرکز ارسال میشد^{۱۱} هر چند

۹- Mitrobates

۱۰- Dascylyon

۱۱- در حکومت ایران بعضی از ساتراپی‌ها موظف بودند مالیات متعلقه را بصورت نقره تقدیم کنند (دیاکونف، تاریخ ایران باستان ص ۱۶۶).

سیستم حکومتی داریوش بر پایه قدرت نظامی وی استوار بود و نظامیان و جنگاوران همیشه پشتیبان و هوادار او در اقصی نقاط شاهنشاهی بودند با اینحال نظم و ترتیب و آرامش اثباتی که اینان در حوزه مأموریت خود برقرار کرده بودند در پیشرفت امور کشاورزی و بازرگانی جهانی تاثیر بسزائی داشت .

اما حکومت نظامی داریوش ممانعتی در راه آزادی عمل شهرها و مأمورین اداری دستگاه او فراهم نمیساخت گرچه با نظارت دقیق مأمورین اعزامی او که بچشم و گوش وی شهرت داشتند امکان خودسری حکام و ایجاد حکومت خانگانی و ملوک الطوائفی از میان رفته بود با اینحال شهرها اختیارات وسیعی داشتند و در مقابل اعمال خود مسئول بودند و بمحض وصول فرمان شاه حاضر بهرگونه فداکاری میشدند مؤلف کتاب داریوش یکم در این باره به نکته ای اشاره میکند که ذکر آن ضرورت دارد «داریوش در جوار نجبای شمشیر و نجبای دربار، نجبای خدمت و کار بوجود آورد اینها تحت فرمان «پادشاهی سپاهی» خود بایک انضباط و استحکام خاصی دولت جهانی او را اداره کرده اند و کار خود را با جهان بینی آریائی از پیش برده اند». ۱۲

گفتیم که هرودت در کتاب خود از بیست ساتراپی یاد کرده است گفتنی است که همه این ساتراپی ها از نظر سطح فرهنگ و پیشرفت جوامع آن یکسان نبودند بگفته مورخان یونانی که چندان قابل اعتماد نیست ساتراپی های واقع در آسیای صغیر از تمدن پیشرفته تری برخوردار بودند و هم اینها گهگاه در مقابل قدرت حکومت مرکزی قد علم کرده حاضر بتمکین نمیشدند مانام بسیاری از شهرهای

۱۲- دیاکونف ، تاریخ ایران باستان ص ۹۶ .

این منطقه را میتوانیم از لابلای اوراق تاریخ ایران باستان بیابیم در صورتیکه از ساتراپی‌های شرقی و شمال‌شرقی و حتی ایالات داخلی ایران مجاور ایالت پارس، آگاهی ناچیزی داریم. استاد محمد تقی مصطفوی میفرمود که باستان‌شناسان شوروی بتازگی در شهر بنشینمائی که در سرزمین سکاها واقع شده بود پژوهش‌های دامنه‌داری انجام داده‌اند. متأسفانه ما از نتایج این تحقیقات فعلاً بی‌خبریم. نگارنده بندرت توانسته است که نام چند شهر ایالات شرقی شاهنشاهی را بیابد مورخین نوشته‌اند که ویشتاسپ (هیستاسپ) (گشتاسپ) پدر داریوش اول شهر پارت و هیرکانی (گرگان) بود اما نه در به تخت نشستن پسرش و نه پس از آن باو یاری نداد^{۱۳} این مطلب دور از حقیقت است. ما در پاورقی بآن اشاره کرده‌ایم دو شهر دیگر شرقی روزگار داریوش شاه، دادرشش (شهر بلخ) یا باختر (باکتریان) و ویوان (شهر هوروتش - اراخوزیه) بودند که بیاری داریوش همت گماشتند. داریوش در کتیبه بیستون احتمالاً از این اشخاص یاد میکند چون نام تعداد انگشت‌شماری از شهرها در کتیبه‌های داریوش مذکور است از اینرو ما عیناً بنقل آن مبادرت میکنیم «دادرشش نامی بود ارمنی تابع من. او را به ارمنستان روانه کرده چنین گفتم:

۱۳- اومستد ص ۱۵۰ این مطلب که از اومستد نقل شد عاری از حقیقت است خود داریوش صراحتاً بهمکاری پدرش در دفع شورشگران اشاره میکند: «پارت و گرگان بر من شوریدند و بطرف فرورتیش رفتند، ویشتاسپ، پدر من، در پارت بود (مردم شوریدند) و ویشتاسپ باقشونی در محلی موسوم به ویش پاوزات Wishpauzat در پارت با او جنگید. اهورامزدا مرا یاری کرد باراده او ویشتاسپ شورشیان را شکست داد پس از آن مملکت مطیع من شد. (کتیبه بیستون، بند شانزدهم ستون دوم). ضمناً داریوش در ستون سوم (بند اول) کتیبه بیستون باز اشاره به همراهی پدرش میکند که از ذکر آن میگذریم.

بر مردمی که از من برگشته‌اند غلبه کنید. فوراً دادرشش حرکت کرد وقتی که وارد ارمنستان شد، آرامنه‌ای که از من برگشته بودند جمع شدند تا با دادرشش جنگ کنند. در دیهی موسوم به در ارمنستان جدالی واقع شد. اهورمزد یاری خود را بمن اعطا کرد باراده اهورمزد قشون من بر قشونی که از من برگشته بود، غالب آمد روز ششم ثروا هر این جدال روی داد.» بند هفتم از ستون دوم کتیبه بیستون بنقل از کتاب ایران باستان ص ۵۴۲

در باره ویوان نیز، داریوش در کتیبه بیستون سخن گفته و از قدرت او در سرکوبی یاغیان یاد کرده است. کتیبه بیستون سوم (بند دهم، یازدهم و دوازدهم) هرودت از هند بعنوان ساتراپی بیستم یاد کرده و نوشته است که آن سرزمین جمعیت بیشتری نسبت بنواحی دیگر داشته و خراج بیشتری هم میپرداخته است. ۱۴

اما مهمترین ساتراپی مشرق ایران همان باختر بود که شهر ب آن سرزمینهای وسیعی را در اختیار داشت، شهر بنشینهای مصر و بابل ولیدی هم اهمیت بسیار داشتند و در این نواحی معمولاً افراد کاملاً مورد اعتماد و کارگشته را اعزام میداشتند.

علت بی اطلاعی ما از سرزمینهای شرقی امپراتوری کاملاً روشن است ما جز چند کتیبه والواح مکشوفه چیزی در دست نداریم تا درباره شهرهای آن سامان سخن گوئیم در صورتیکه سرزمینهای باختری ایران بعلمت مجاورت بایونان و یونانیها که مورخان آن کنجکاوانه بتمدن آنسوی دنیای هلنی مینگریستند و خود در برخی از رویدادهای آن سهمیم بودند برای ما شناخته شده است. نام دهها شهر بی که در

۱۴- هرودت، تاریخ هرودت جلد سوم، ترجمه دکتر هادی هدایتی - ص ۹۷

لیست جداگانه تنظیم شده است مربوط به آسیای صغیر است. و در نوشته‌های مورخان یونانی بویژه هرودت شرح حال برخی از آنها بطور کامل مذکور است. مطلب دیگری که ذکر آن لازمست اینکه بعضی از شهرها از میان افراد خانواده سلطنتی برگزیده میشدند. مانام ویشتاسپ پدر داریوش را ذکر کرده‌ایم اما آگاهی مادر باره اعمال و کردار او بسیار ناچیز است گرچه هرودت نوشته است که او حاکم پارس بود ولی بر ما معلوم گشته است که او حکومت پارت و گرگان را برعهده داشته است.

شاهزادگان دیگری که بمقام شهری ارتقاء یافته و در منابع یونانی و ایرانی نام آنها مذکور است عبارتند از: آریاندس شهر پ مصر که ذکر او گذشت و هخامنش برادر خشایارشا شهر دیگر مصر که در منابع غربی اکمنس^{۱۵} ذکر شده نسامبرده در بلوا و شورش مصر بهلاکت رسید و همین مسئله باعث ایجاد حوادث ناگوار گردید و شاهزاده ارتاریوس^{۱۶} فرزند خشایارشا که در زمان سلطنت اردشیر اول مقام شهری شهر بزرگ بابل را برعهده داشت و همچنین ارتافرن یا ارتافرنس شهر پارس که برادر داریوش کبیر بود. هرودت درباره این شخص مطالب زیادی نوشته است. ارتافرن که از جانب پدر با داریوش برادر بود بحکومت پارس رسید او در مدت حکومت خود در ساردتوانست شورش بزرگ شهرهای یونانی آسیای صغیر را خاموش سازد، ارتافرن پسری همان خود داشت که از سرداران بزرگ داریوش بود و در جنگ ماراتن بسال ۴۹۰ پیش از میلاد شرکت داشت.

۱۵ - Acmaenos (اخمنس برادر تنی خشایارشا)

۱۶ - Artarius

شهر ب دیگر اریامنس فرزند داریوش کبیر بود که علاوه بر مقام شهر بی دریا سالار مشهوری بود و در جنگ‌های دریائی ایران و یونان در زمان خشایارشا شرکت داشت بالاخره اخس^{۱۲} که بعدها بنام داریوش دوم پس از اردشیر اول پیداشاهی رسید مدتی شهر ب ایالت عظیم باختربود .

[کتابخانه عمومی شهرداری]

پس از درگذشت داریوش کبیر بسال ۴۸۶ ق . م در زمان جانشینان او آن اصول و مقرراتی که شاید بحد و سواس در همه سرزمینهای شاهنشاهی برقرار شده بود بمرور ایام از میان رفت بار دیگر روزگار بروفق مراد شهر بانهای جاه طلب گردید کنترول اعمال آنها بتدریج موقوف شد و شهر ب مالک الرقاب سرزمین و ایالتی که در آن فرمان میراند شد . باز هم مساله وراثت این مقام مهم مورد توجه قرار گرفت برخی از شهر ب‌ها که بر اراضی وسیعی حکومت میکردند زمینه را برای حکومت بازماندگان خود در همان خطه فراهم میساختند ما شواهد بسیاری داریم که چندین نسل یکی پس از دیگری هر یک ناحیه فرمانروائی داشته‌اند و حاکم مال و جان و ناموس مردم بودند اینان خود از تیول داران بزرگ بشمار میرفتند و بر انجام هر عملی قادر بودند از جمله اینان از فارناکس پسر فارنا بازوس میتوان نام برد که پس از پدر به ارث شهر ب فریجیه یا فریژی هلسپونتی شد^{۱۸} یاداتامس شهر ب بخشی از کیلیکیه که این مقام در خانواده آنها موروثی بود و غیره . در سالهای اخیر در نتیجه کشفیات باستان- شناسی آگاهی ما درباره برخی از شهر بانها فزوننی یافته است . البته در سنگنبشته‌های هخامنشی تنها از چند شهر ب که از تعداد

Okhos - ۱۲

۱۸ - اومستد ، ص ۴۷

انگشتان دست تجاوز نمیکنند نام برده شده است (تاکشفیات آینده که شاید در این زمینه اطلاعات بیشتری کسب نمایم).

یکی از شهرب‌هایی که اخیراً آگاهی‌های بیشتری از او بدست آورده‌ایم ارشام یا ارسامس است که از سال ۴۵۵ تا ۴۰۴ پیش از میلاد شهرب مصر بود. علی سامی در نوشته‌های خود باو اشاره میکند: «چند سال پیش، خورجینی چرمی در یک نقطه سرحدی مرز

نوبی (جنوب مصر، سودان کنونی) بدست آمد که فرمان‌های ارشام فرماندار مصر از جانب اردشیر یکم بخط آرامی روی آن نوشته شده است، کیسه چرمی نامبرده محتوی ۱۳ نامه بخط آرامی بوده که ده نامه آن از طرف ارشام صادر و سه نامه دیگر نیز باو و نماینده‌اش نهتی‌هور Nehti-Hur مربوط است. موضوع نوشته‌ها دربارهٔ املاک و مسائل عادی و فرمانهای ارشام فرماندار مصر و یا سایر بزرگان ایرانی و مأمورانشان در مصر میباشد، یکی از نامه‌ها که جالب‌تر میباشد بمنزله شناسائی و گذرنامه سفر این نماینده از بابل است بمصر که ارشام به مأموران خود در آن نواحی دستور تهیه و پرداخت زاد و توشه سفر و پذیرائی ویرا میدهد.

(نقل به تلخیص از مقاله «خط آرامی رایج در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی بقلم علی سامی» (مجموعهٔ مقالات پنجمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی - اصفهان - ج اول ص ۱۸۰ و ۱۸۱) و ایضاً کتاب تمدن هخامنشی، تألیف نویسنده مذکور از ص ۲۶۷ تا ۲۷۴).

عدم توجه دولت مرکزی بوضع ساتراپی و بی‌تفاوتی نسبت بانچه که در آن ایالات میگذشت گرفتاری‌ها و ناملايمات فراوانی بوجود آورد. شورش شهرب‌ها در اواخر سلطنت اردشیر دوم و مشکلات عدیده‌ای که برای دولت مرکزی در نتیجه این امر پدید آمد همه اینها بر اثر بی‌توجهی شاه و درباریانش بود.

تنها اردشیر سوم پس از سرکوبی شهربانهای شورشگر ب فکر افتاد که نظام ایالتی عصر داریوش بزرگ را دوباره احیاء نماید او باین کار دست یازید، از قدرت حکام کاست و اختیارات آنها را محدود کرد و قدرت حکومت مرکزی را فوق‌العاده افزایش داد اما دولت او مستعجل بود و چون بدسیسه خواجه بزرگ باگواس نابهنگام درگذشت دیگر بارشهربها قدرت گذشته را باز یافتند و برخی از آنها حتی در مقابل یورش اسکندر مقدونی حاضر به همراهی پادشاه بزرگ نشدند در این باره نوشته‌اند که وقتی پادشاه جوان مقدونیه بشهر سارد رسید شهر ب آنجا می‌ترن^{۱۹} یا مهران نام داشت با استقبال دشمن شتافت و کلیه خزائن خود را با او تقدیم نمود در حالیکه قادر بود مدتها در پناه استحکامات شهر از خود دفاع کند. اسکندر شهر ب خیانتکار را مورد نوازش قرار داد و شاید منظور او این بود که دیگر شهرها را باین طریق بفریبد و بخیانت تشویق نماید. اما همه شهرها مانند مهران خیانت پیشه نبودند. مورخان نوشته‌اند زمانیکه سرزمین شاهنشاه هخامنشی داریوش سوم مورد حمله مقدونیه قرار گرفت بسیاری از فرمانروایان ایالات برای بیرون راندن بیگانگان بیاری شاه بزرگ آمدند از آن میان شهر ب مصر بنام ساباکس^{۲۰} با جمیع قوای ایرانی و مصری خود در آورده‌گاه ایسوس بکمک داریوش آمد اما در میدان جنگ شربت شهادت نوشید و آخرین شهر ب ایران در مصر در روزگار شهریاری هخامنشیان بود.

۲- معروف‌ترین شهر ب عصر هخامنشی :

مانام بیش از هفتاد شهر ب را از لابلای کتب تاریخ ایران باستان

Mithren - ۱۹

Sabaces - ۲۰

یافته در صفحات جداگانه‌ای ذکر کرده‌ایم در میان اینان کسانی بوده‌اند که از نظر هوش و درایت و درک و فهم مسائل سیاسی و نظامی گوی سبقت را از همگان ربوده و از این نظر در زمان خود جزو توابع بشمار می‌آمدند در آن ایام که شاهان نالایقی از دودمان هخامنشی بر ایران‌شهر فرمان می‌راندند وجود این شهرها نعمت بزرگی بود که خداوند بر این سرزمین ارزانی داشته بود شاید هیچیک از شهرهای این عصر از نظر شعور سیاسی و حل معضلات و دشواریها و میهن پرستی بیای تیسافرن یا تیسافرنس^{۲۱} نمی‌رسید، ساتراپ مزبور از خانواده بزرگی بود و منصب شهریاری بارث از پدر باو رسیده بود.

هیدارنس^{۲۲} پدر تیسافرن در زمان شهریاری داریوش دوم در ایالت هیرکانی (گرگان) بسمت شهریاری اشتغال داشت. برادر او تری تخم یا تری تخمس هم پس از پدر مدتی شهرت این ایالت بود. تیسافرن هم تجربیات سیاسی خود را نخست در زمان سلطنت داریوش دوم بدست آورد و در شمار رجال مجرب و کار آزموده دربار بماموریت‌های مهم اعزام شد بقول دیاکونف او در سال ۴۱۲ پیش از میلاد با فرو نشانیدن شورش پیسوفن^{۲۳} لیاقت و شایستگی خود را بروز داد و بعنوان رجلی سیاستمدار و مدبر معرفی گردید.^{۲۴}

تیسافرن از جانب شاه بسمت شهریاری لیدیه منصوب شد و تصمیم گرفت در مقابل غلبه سیاسی و نظامی یونانیمها که پس از جنگهای مدی برای ایشان حاصل شده و نفوذ بی نظیری در آسیای صغیر بدست

۲۱- Tissaphernes (ایران باستان : چیسافارنا) - چتره فرنه - شددرپرنه

۲۲- Hydarnes

۲۳- Pissoufin یا پیسوتنس

۲۴- م . م . دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب ص ۱۴۸.

آورده بودند بمقابله پردازد و از پیشرفت سریع و بی مانند آنها که در زمان پریکلس بدست آمده بود جلوگیری نماید باید اذعان کرد که موفقیت این مرد در میدان سیاست و دیپلماسی بقدری بود که نه داریوش بزرگ و نه خشایارشا و سپاه چند میلیون نفری او (البته بقول هرودت) نتوانستند با او برابری کنند. برای اینکه یونانیها پس از نبردهای پیروزمندان خود ب فکر جهانگشائی نیافتند و به آنچه دارند و یا بدست آورده اند قانع باشند چه باید کرد و یا چگونه میتوان انتقام شکستهای ایرانیان را از یونانیها گرفت آزمایش شده بود که این امر در صحنه ها و میدانهای جنگ ب سهولت بدست نمی آید هزاران نفر تلف میشوند و ضایعات و خسارات مالی و جانی فراوان ببار می آید و آخر هم معلوم نیست که پیروز میشوند یا نه. ملل مختلف دنیای هلنسیم ثابت کرده بودند که زمانی حاضرند دست از نفاق بردارند و بگرد هم جمع آیند که دشمن بخانه آنها رو آورده باشد بنا بر این بهترین راهی که بنظر تیسافرن و شهر ب دیگری در آسیای صغیر بنام فرنا باز که ظاهراً رقیب او بود رسید این بود که یونانیها را بجان هم اندازند و آنقدر آنها را باین کار مشغول دارند تا تمام نیروی مادی و حیاتی خود را از دست دهند و سرانجام با جان و دل خواهان سروری و سالاری شاه بزرگ شوند و او را بعنوان ناجی و حکم بزرگ خود بشناسند برای اعمال چنین سیاستی لازم بود که پول هم خرج کرد و در این راه امساک ننمود خوشبختانه خزانه هخامنشیان با سرزمینهای زرخیز و پهنای که در اختیار داشتند همیشه مالا مال از پول و ثروت بود و ما شاهد زمانی هستیم که اسکندر مقدونی بایران زمین میتازد و بخرابی و یغماگری میپردازد وقتی به تخت جمشید میرسد و بر پایتخت مقدس هخامنشیان دست مییابد آنقدر ثروت و مکتت بدست می آورد که حدی بر آن متصور نیست

اومستد محقق آمریکائی با اینکه گهگاه همچون غریبان جانب‌جهان نازنین هلنی را میگیرد ولی انکار نمیکند که یونانیان و مقدونیان واقعاً چپاولگران مهاری بودند و با اصطلاح آنچنان تخت‌جمشید را جارو کردند که در کاوشهای طولانی سالهای بسیار جز چند سکه بی‌مقدار چیزی از آن همه دارائی و ثروت نیافته‌اند.

تیسافرن این رجل سیاستمدار چندین سال آتنی‌ها و اسپارته‌ها را که همیشه باهم در مسائل مختلف اختلاف سلیقه داشتند بجان هم انداخت هر زمان که یکی از آن میان به پیروزی نزدیک میشد و بیم آن میرفت که بعدها مزاحمتی برای هخامنشیان فراهم آورد با کمک مالی بیدریغ به طرف بظاهر مغلوب دوباره سرنوشت جنگ و پیکار عوض میشد و این امر سالها یونانیان را خودمشغول داشت و بدبختی و ادبار و نکبت برای آنها ببار آورد در این جنگها که در تاریخ یونان بنام جنگهای پلوپونز معروف است هزاران یونانی بخاک خون افتادند و تیشه بر تیشه یکدیگر زدند، شهر آتن سرانجام بوسیله اسپارته‌ها اشغال شد و بناهای باشکوه آن ویران گردید و انتقام آتش زدن تخت‌جمشید باین ترتیب بوسیله خود یونانیها گرفته شد. در نتیجه کاردانی و سیاست تیسافرن گروه گروه نمایندگان اسپارت و آتن و متحدینشان بسوی قبله‌گاه آمل خود یعنی شوش و بابل میشتافتند و از شاه بزرگ تقاضای کمک و یاری می‌طلبیدند این مساله‌ای نیست که ما از روی تعصب بخواهیم در آن باب سخن گوئیم همه نوشته‌های یونانیان و طرفداران غربی آنها باین موضوع اشاره میکنند که در بارشاه و وصول بدان همواره درمد نظر یونانیها بوده و برای بدست آوردن تقرب و نزدیکی در دربار شاه بزرگ از هیچگونه عمل خودداری نمی‌کردند شرم و حیا از میان رفته بود دیگر مساله همین پرستی مطرح نبود همگان آرزومند کمک مالی و نظامی حکومت هخامنشی

بودند. تیسافرن و فرنا باز در اتخاذ و سیاست عاقلانه خود سرانجام یونانیها را بزانو درآوردند همه آنها به صلح شاه گردن نهادند و حاضر شدند که داوری و حکمیت عالی او را برسر نوشت خود بپذیرند.

اما اعزام شاهزاده کوروش فرزند دلبند داریوش دوم و پریستاتیش یا پروشات (پریزاد) پروشاتو ملکه ایران به آسیای صغیر که برتیسافرن و فرنا باز سمت سرپرستی و سیادت داشت تا حدودی این سیاست متین و شایسته را بی اثر ساخت کوروش که گزنفون یونانی مقام او را بعرش رسانده و از سجایای اخلاقی و خلق و خوی پسندیده و مردم داری او بسیار تمجید کرده در قبال یونانیها سیاست دیگری پیش گرفت و مسأله تضعیف آتنیها و اسپارتهها را نادیده انگاشت و مصمم شد که با کمک مالی فراوان اسپارت را به پیروزی برساند او متوجه نبود که در نتیجه پیروزی اسپارت ممکن است خطر تجاوز بسرزمین پارسیان بار دیگر تکرار شود و اسپارتههای جنگجو و بیباک بخواهند به آزمونی در خاک هخامنشیان دست یازند و بخت خود را بیازمایند همینطور هم شد و ما در سلطنت اردشیر دوم شاهد هجوم اسپارتهها بسررداری آژیلاس یا اگسلاوس بخاک آسیای صغیر میباشیم که سرانجام شوم شهر بزرگ تیسافرن مانند بسیاری از رجال میمن پرست ایرانزمین که باندک گناهی تسلیم دژخیم شده اند به بیرون راندن آنها بستگی داشت او قادر باینکار نشد البته ما از ماهیت قضیه آگاهی چندانی نداریم گروهی از مورخان معتقدند که ملکه پریستاتیش یا پروشات همسر داریوش دوم و مادر اردشیر دوم در قضیه قتل این رجل نامدار دست داشته است و ناکامی او در مقابله با اسپارتهها بهانه ای بیش نبوده است در این مورد دلایلی هم اقامه میکنند و آن این است

که در زمان داریوش دوم وقتی کوروش کوچک یا کوروش صغیر مأمور آسیای صغیر شد،^{۲۵} مقام و مرتبه تیسافرن تنزل یافته و قلمرو حکومتش بسیار کوچک گشت، این بود که از این شاهزاده کینه در دل گرفت و جانب برادر بزرگترش اردشیر را گرفت و طرفدار سرسخت او شد. وقتی اردشیر تاجگذاری میکرد کوروش در صدد سوء قصد بجان وی برآمد و این تیسافرن بود که شاه را نجات داد یا زمانیکه کوروش صغیر در آسیای صغیر در تدارک بسیج قوای عظیمی برای مبارزه با برادر برآمد این تیسافرن بود که بقول گزنفون^{۲۶} با پانصد سوار شتابان به حضور شاه رفت و جریان لشکرآرائی کوروش را بعرض او رساند. در نبرد کوناکسا که میان شاه و برادرش کوروش بوقوع پیوست تیسافرن در پیروزی اردشیر نقش بسیار داشت بنابراین ملکه پروشات^{۲۷} که به فرزند کوچکش عشق و علاقه وافر داشت در صدد نابودی قاتلان او برآمد و سرانجام موفق شد که شاه بیکفایت هخامنشی را بقتل این نامدار تشویق و تحریض نماید.

۲۵- برطبق نوشته گزنفون داریوش دوم او راساتراپ لیدیه و فریگیه بزرگ و کاپادوکیه کرد و فرماندهی همه لشکریان آسیای صغیر را به او داد. گزنفون، لشکر کشی کوروش کوچک (بازگشت ده هزار نفری) ترجمه وحیدمازندرانی ص ۷۷ - انتشارات ابن سینا (۱۳۵۲).

۲۶- همان کتاب ص ۳۴.

۲۷- « بزرگترین تخریب آثار و افکار داریوش در جهت استبدادی در دوره بیست ساله رژیم خون و خفقان ملکه نیمه سامی هخامنشی پروساتیس - Porusatis (پوروشتو Purusvattu) زن پادشاه ضعیف و بی اراده داریوش دوم بود » کتاب داریوش یکم ص ۱۶۷.

پلوتارك نشان داده است که از قتل تيسافرن رضایت دارد چون نوشته است که «اردشير که بارها دست به اقداماتی زده بود که مایه رنجش خاطر یونانیان بود چون تيسافرن را که سخت ترین و مهمترین دشمنان آنان بود کشت ، اندکی مایه تسلی خاطر و خشنودی یونانیان گردید»^{۲۸} اما اومستد در قضاوتی که میکند حقایق را آشکار میسازد .

« او تواناترین و زیرکترین تدبیرگری بود که پارس بوجود آورده بود » .^{۲۹}



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۸- پلوتارك ، حیات مردان نامی ، ترجمه رضا مشایخی ، ج ۴ ص ۵۰۹ .

۲۹- اومستد ص ۴۸۶ .

اسامی شهر بهای دوره هخامنشی

الف - شهرهای کوروش

۱ - مگابیز که نام او در کتیبه بیستون بگا بوخس (بغا بوخس) پسر داتوهیه ذکر شده است .

۲ - آرتابات	Artabat	شهر ب کا پادوکیه
۳ - آرتاکاماس	Artacamas	» فریگی (فریژی)
۴ - کریزانت	Cryzant	» لیکیه و یونیه (ایونی)
۵ - آدزیوس		» کازیه یا کاریه
۶ - فارنوکوس	Pharnuchus	» اثولی و فریگی مجاور هلسپونت (داردانل)

۷ - ویشتاسب پدر داریوش کبیر که قبل از سال ۵۲۱ ق . م شهر ب پرثو (پارت) بود

۸ - تابالوس	Tabalus	شهر ب سارد (لیدی)
۹ - میتروباتس	Mitrobates	» داسکیلین
۱۰ - مازارس مادی	Mazares	» لیدی
۱۱ - هارپاگوس یا هارپاگ مادی		» لیدی و اندر زید کوروش
۱۲ - اورونیتس یا اورنیت		» لیدی
۱۳ - گوبریاس (گنوبرو پارسی) یا گوبارو		» ایلام (گوتیوم) و بابل نام اودر کتیبه بیستون مذکور است .

ب - کمبوجیه

۱ - آریانوس یا آریاند Ariandes او خویشاوند شاه بود و به شهری مصر انتخاب گردید بعد ها در زمان پادشاهی داریوش اول به عللی محکوم بمرگ شد .

پ - داریوش کبیر

۱ - ویستانه یا اوستانه	Wistana	شهر ب بابل و سوریه
۲ - میتروباتس	Mitrobates	» داسکیلین
۳ - مردونیه	Mardonios	» تراکیه و اسکودره
۴ - ارتافرن ، ارتافرنس برادر داریوش		» لیدی
۵ - آریارامنس	Ariaramnes	» کا پادوکیه

۶ - ویون	Vivâna	» اراخوزی ۱ ورخج - نام این شهر ب در کتیبه بیستون مذکور است
۷ - هیستانس یا اوشتان	Hystanes	» بابل
۸ - اتانس (هوتانه) اتانادر کتیبه بیستون		» مردمان ساحلی
۹ - دادرشش	Dadarshish	» بلخ (باکتریان) باخترا. نام او در کتیبه بیستون مذکور است
۱۰ - گویریاس پسر مردونیه		» داریوش
۱۱ - فرنداتس		» مصر و جانشین اریاندس
۱۲ - زوپیر		» بابل
۱۳ - مگابیز دوم		» بابل پسر زوپیر
۱۴ - مگاباتس	Megabates	» و فرمانده سپاه
۱۵ - مگابازوس	Megabazus	» پسر مگاباتس
ت - خشایارشا		
۱ - هخامنشی		برادر خشایارشا شهر ب مصر
۲ - تریتانتخمس		پسر ارتابازوس شهر ب بابل
۳ - فارنازاترس		پسر ارتاباتس شهر ب هند
۴ - ارتائیکنس		پسر خراسمیس فرمانده و شهر ب سستوس Sestos
۵ - اریامنس		پسر داریوش شهر ب و دریاسالار خشایارشا
ث - اردشیر اول		
۱ - ارتاریوس		پسر خشایارشا ، شهر ب بابل
۲ - ارسامس (ارشام)		شهر ب مصر
۳ - پیسوتنس پسر هیستاسپس		» لیدی
۴ - اپیکسیس		» فریژی
۵ - فارناکس	Pharnaces	پسر فارنا بازوس شهر ب فریژی مجاور هلسپونت (داردانل)

۱- آراخوزی یا هرووتیش ، قسمتی از افغانستان کنونی شامل هرات و قندهار بوده است .

ج - داریوش دوم

- | | | |
|-----------------------------------|-------------|-----------------------------------|
| ۱ - میتراداتس | Mitradates | پسر اودیاستس شهر ب |
| ۲ - تریتوخمس | | شهر ب هیرگانیه (گرگان) و دامادشاه |
| ۳ - ارتاسیراس (اردشیر؟) | Artasyras | » و فرمانده سپاه داریوش دوم |
| ۴ - هیدارنس ویدرنه درکتیبه بیستون | | » هیرگانیه و پدر تریتوخمس |
| ۵ - فارنا بازوس | Pharnabazus | » داسکیلیون پسر فارناکس |
| ۶ - تیسافرن | | » لیدی و سیاستمدار مشهور که |
| | | شهر ب داریوش دوم و |
| | | اردشیر دوم بود |

ج - اردشیر دوم

- | | | |
|---|--------------|----------------------------------|
| ۱ - هکاتومنوس | | شهر ب کاری (کاربه) |
| ۲ - سیسیناس | | (عبدسوسین پسر داتامس شهر ب) |
| ۳ - داتامس | | اردشیر دوم که نام او آرامی |
| | | (عید سوسین) است . |
| ۴ - استروتاس | Struthas | شهر ب بخشی از کیلیکیه که شهر بی |
| ۵ - اروانداس | Aroandas | در خانواده آنها موروثی بود . |
| ۶ - تیری باذیاتری بازوس | | شهر ب یونیه (ایونی) |
| ۷ - تیسافرن شهر ب معروف که در آن زمان بدسایس دشمنان خود بهلاکت رسید | | پسر ارتاسیراس شهر ب ارمنستان |
| ۸ - اوتو فرداتس | | شهر ب معروف ایونی و سردار نامدار |
| ۹ - اسپتراداتس | Spithradates | شهر ب ایونی |
| ۱۰ - تیگرانس | Tigranes | » ؟ |
| ۱۱ - آریثیوس (اریاثوس) | Ariaeus | » فریزی سردار سابق کوروش |
| | | صغیر |
| ۱۲ - آریوبرزنس (آریوبرزن) | Ariobarzanes | » داسکیلیون |
| ۱۳ - ابروکوماس | Abrocomas | » سوریه |
| ۱۴ - تیغراوستروم (چیتراوشترا) | | » ؟ |

ج - اردشیر سوم

» لیدی	Rosacas	۱ - روساکس
» مصر	Phrendates	۲ - فرنداتس
» فنیقیه و کیلیکیه اردشیر سوم و داریوش سوم	Mazaeus	۳ - مازیوس

خ - داریوش سوم

» آسیای صغیر	Orontobates	۱ - اورونتوباتس
» لیدی و یونی برادر زوساکس	Spithridates	۲ - اسپیتریداتس
» مصر (آخرین شهرب ایرانی در مصر)	Sabaces	۳ - ساباکس
» کیلیکیه	Arsames	۴ - ارسامس (آرشام)
» شوش	Abuletes	۵ - ابولتس
» فریژی	Atizyes	۶ - اتیزیس
» ؟	Ariobarzanes	۷ - آریوبرزنس
» ؟	Abd - Susim	۸ - عبدسوایسم
» لیدی	Mithren	۹ - میترن (مهران)
» کاپادوکیه		۱۰ - آریاراتس (اریارات)